منع از قرائتی خلاف قرائات رائج در روایت سالم ابی سلمه

خب این روایت چیست که ایشان فرمودند در آن منع شده؟ سالم ابی سلمه می‌گوید:

«قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا أَسْتَمِعُ حُرُوفاً مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَى مَا يَقْرَأُهَا النَّاسُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ»؛ این قرائت را نخوان. **«اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ ع فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى حَدِّهِ»**؛ نفرمودند علی قرائة واحدة. یعنی همانطوری که شیعه ش را سید شمس الدین در جزیره خضراء بیان کرد.

«وَ أَخْرَجَ الْمُصْحَفَ الَّذِي كَتَبَهُ عَلِيٌّ ع وَ قَالَ أَخْرَجَهُ عَلِيٌّ ع إِلَى النَّاسِ حِينَ فَرَغَ مِنْهُ وَ كَتَبَهُ فَقَالَ لَهُمْ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ ص وَ قَدْ جَمَعْتُهُ مِنَ اللَّوْحَيْنِ فَقَالُوا هُوَ ذَا عِنْدَنَا مُصْحَفٌ جَامِعٌ فِيهِ الْقُرْآنُ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ»؛ البته وقتی حاج آقا این حدیث را می‌گفتند در نقلشان اضافه‌ای هم بود: می‌گفتند خب باشد بگذار و برو. حضرت فرمودند این دیگر نشد! من این همه نوشته ام نزد شما بگذارم و بروم؟! بار شتر بود. آن را بردند. بعد اضافه فرمودند که این را تا زمان ظهور پسرم نخواهید دید. و خیلی هم جالب است. من قبلا اینها را در مباحثه هفت-هشت ساله روی برخی از مباحث بیشتر تأکید داشتم. یک نقل ضعیف نیست؛ در این همه از کتب تاریخ شیعه و اسلام یک نقل نیست که وقتی عثمان همه مصاحف را با چه زوری گرفت و احراق کرد، یک نقل نیست که حتی بهدنبال مصحف امیرالمؤمنین فرستاده باشد. این خیلی جالب است. من جلوتر از اینها بحث کرده‌ام. یعنی دلالت دارد چون حضرت فرمودند این دیگر نزد ما است، عثمان میدانست که دیگر دستیافتنی نیست. و لذا قبلاً بحث کرده‌ایم که ابن سیرین آن تابعی -معروف که مراسیلش معتمد است- که آن را در ردیف حسن بصری ذکر می‌کنند، می‌گوید ای کاش ما به این مصحف امیرالمؤمنین دسترسی پیدا کنیم. «فان فیه علما کثیرا». در طبقات ابن سعد هست. در فدکیه آورده‌ام. می‌گوید ای کاش به آن دسترسی داشتیم، فان‌ّفیه علما کثیرا. این تعبیر ابن سیرین است. معلوم می‌شود که شنیده بودند که چنین چیزی هست ولی از آن خبری نیست. حتی عثمان هم طمع نکرد که بتواند اقدامی بکند.

حفصه با عثمان شرط کرد، که مصحف پدرم را به شرطی به تو میدهم که به من برگردانی. عثمان هم عمل‌کرد. مصحف خلیفه دوم را از او گرفت و بعد هم به او برگرداند. خیلی جالب است. اینها را هم آورده‌ام و هم گفته‌ام. روزی که حفصه وفات کرد عثمان نبود. مروان بن حکم دنبال ابن عمر فرستاد. حفصه هنوز دفن نشده بود. داشتند او را تشییع می‌کردند. گفت مصحف او را بیاورید، فاحرقه. خیلی عجیب است. چرا؟ لعل یقول الناس بعد، که این مصحف با دیگری تفاوت می‌کند. تو بگذار و بگو که تفاوت ندارد، خب چرا آتش میزنی؟! درست استدلال معکوس است. شبیه استدلالات امروزی است که شما برای کاراتان استدلال های بر عکس میآورید. اینها ظرافت کاریهای مدیریت اذهان است.

چطور شد که به اینجا آمدم؟ بله، حاج آقا می فرمودند، آنها گفتند که این مصحف را بگذار و برو. حضرت فرمودند نه، نزد شما نمی‌گذارم و دیگر هم آن را نخواهید دید.«فَقالَ أَمَا وَاللّهِ مَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هذَا أَبَدا إِنَّمَا كانَ عَلَيَّ أَنْ أُخْبِرَكُمْ حِينَ جَمَعْتُهُ لِتَقْرَءُوهُ».

مصحف امیرالمؤمنین مورد اجماع شیعه و سنی است. الاتقان سیوطی را نگاه کنید. اگر در دهها کتاب علوم قرآنی نگاه کنید، همانطوری که مصحف ابی و ابن مسعود هست، یکی از بارزترین مصاحفی که نزد آنها مسلم است، مصحف علی علیه‌السلام است.

بازبینی #2
ایجاد شده 25 آوریل 2024 14:28:45 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 ژوئن 2024 11:34:59 توسط ... .